

به مراسم رونمایی که در سالن اجتماعات اداره ارشاد اسلامی مهاباد برگزار می‌شد رساندیم. اغلب مقامات و مسئولان محلی در مراسم حضور داشتند و برخی هم به سخنرانی پرداختند. علاوه بر این، بخش‌هایی هم به اجرای موسیقی سنتی اختصاص یافته بود که با استقبال گرم حضاران مواجه شد.

در این سفر مصمم بودم و قصد داشتم با استاد **وهاب ولی** نیز گفت‌وگویی انجام دهم که به دلیل کسالت ایشان میسر نشد. خوشبختانه استاد وهاب ولی نسخه‌ای از تاریخچه زندگی و فهرست آثارش را در اختیارم نهاد تا به جای گفت‌وگو در مجله منتشر شود.

قبلاً از دکتر پاکزاد تقاضا کرده بودم که برای برگزاری میزگردی با حضور فضلالی شهر مهاباد هماهنگی‌های لازم را به عمل آورد که ایشان پذیرفته بود و در نتیجه زحمات وی این میزگرد صبح روز بعد در منزل وی تشکیل شد (دکتر چوبینه از فرصت استفاده کرد و رفت تا غار معروف بوکان را ببیند).

در این میزگرد آقایان محمود پدرام، شریف عظیمی، هاشم سلیمی و دکتر نادر کریمیان حضور داشتند. از آنجا که استاد **پدرام** ساعتی زودتر از بقیه در محل میزگرد حضور یافته بود قبل از میزگرد با وی گفت‌وگویی انجام دادم که خود محوری ویژه شد و انشاءالله در شماره آتی منتشر خواهد شد.

استاد **شریف عظیمی**، وکیل نامدار و اهل فضل مهاباد، از روزگاری که سپهبد **ورهرام** فرماندار مهاباد بوده و کارهای عمرانی زیادی انجام داده بود سخن گفت که البته دکتر **نادر کریمیان**، عضو پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ضمن تأیید سخنان استاد عظیمی، خاطرنشان ساخت که ساخت‌وسازهای ورهرام، انهدام بسیاری از آثار کهن مهاباد و نیز آسیب دیدن بافت قدیم این شهر را در پی داشته است. (گفتنی است که سپهبد ورهرام در پی کودتای عبدالکریم قاسم در عراق (۱۹۵۶) مأموریت یافت عازم مهاباد شود تا مراقب اوضاع باشد. او سرانجام استاندار آذربایجان غربی شد. وی با پیروزی انقلاب از ایران گریخت و مدتی بعد در پاریس از دنیا رفت).

اما روایت استاد **هاشم سلیمی** از یک پیوند ازدواج شنیدنی بود. براساس اظهارات وی، که در زمینه داستان‌های عامیانه کردی صاحب‌نظر است، پس از جنگ جهانی دوم، خانمی از اهالی نروژ که در کسوت گروه‌های میسیونری، یعنی تبلیغی، به ایران آمده بود، به جوانی از مهاباد دل می‌بازد و شرط او را برای ازدواج مبنی بر مسلمان شدن می‌پذیرد. آن خانم که **میس دال** خوانده می‌شده، لباس اهالی مهاباد را می‌پوشد، آشپزی سنتی یاد می‌گیرد، زبان کردی می‌آموزد و مسلمان می‌شود و از همسر مهابادی خود صاحب چند فرزند می‌شود و سرانجام در سال ۱۳۴۴ در تهران از دنیا می‌رود.

بازدید از مکان باستانی **برده گننه** که یک بنای مانایی است، از دیگر برنامه‌های سفر ما بود و چه روایت‌های غم‌انگیزی در ارتباط با نابودی آثار تاریخی شنیدیم که نگو و نپرس!



گزارشی از سفر به

مهاباد

مسعود جوادیان

اشاره

در اوایل تیرماه ۹۷، جلسه‌ی تحریریۀ مجله تشکیل شد. در آن جلسه دکتر **عطاءالله حسنی** اظهار داشت که به تازگی کتاب **هشت بهشت**، که یک متن مهم مربوط به دوره عثمانی است، منتشر شده و خوب است در مجله معرفی شود. سپس با استقبال من از این پیشنهاد، با دکتر **مه‌ری پاکزاد**، مصحح کتاب، تماس گرفت و از او خواست یک معرفی کوتاه از کتابش برای ما بفرستد. این امر به سفر ما به مهاباد منجر شد که گزارشی کوتاه از آن را در اینجا می‌خوانید.

چند روز پس از جلسه‌ی تحریریۀ مجله، خانم دکتر مه‌ری پاکزاد، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد و مصحح کتاب **هشت بهشت**، طی تماسی، از من برای شرکت در مراسم رونمایی کتاب مذکور دعوت به عمل آورد. موضوع را با دکتر **مهدی چوبینه** همکار دیرینه و مدیر داخلی رشد آموزش جغرافیا در میان نهادم و او پذیرفت که در این سفر مرا همراهی کند. صبح هجدهم مردادماه عازم مهاباد شدیم و بعدازظهر خود را